

شطحيات يك رئيس جمهور!

باورداشت دكتر روحاني از بديهيّات عقلي فاقد عمق انديشگي است! ايشان اخيرا فرموده‌اند:

شايد برخي دقت كافي نداشته باشند كه شهامت، شجاعت، صبر در صلح بالاتر از صبر و استقامت در جنگ است و چه بسا مصلحت امت و جامعه اسلامي براي تندروها قابل فهم نباشد ... و امام حسن(ع) از چنين شهامتي برخوردار بودند ... هدف اسلام نه جنگ و نه صلح بلكه مصلحت اسلام و جامعه است.

جناب روحاني - عليرغم اصرارتان بر «تنزه طلبي‌هاي عالمانه» لکن فَلَائِاتِ كَلَامَتان مويد آنست كه نه تبخري در دروس حوزوي داريد و نه در گلاسكو توفيق آنرا داشته‌ايد مباحث آكادميك را به تامل و تعمق، تلمذ فرمائيد!

بي جهت دوقطبي امام حسن (ع) و امام حسين (ع) نسازيد و بر اين دوگانه نكوبيد. هر دو امام بدنبال استيفاي عدالت بودند. دغدغه اسلام جنگ و صلح نيست و اهمامي اگر هست در اقتفای حق و عدالت و تلاش بمنظور اعاده حق و استقرار عدل است.

جناب رئيس جمهور!

نقل اين حرفا نيست - دعوا بر سر تندروي و كندروي نيست. محل نزاع رهروي و كجروي است!

فرموده‌ايد: در انقلاب اسلامي زماني پيروز هستيم كه در كشورمان اخلاق حاكم باشد. درشت‌گويي و سخنان غيرمنطقي و بي‌پايه و واهي و شعاري هيچ ربط و شباهتي به انقلاب اسلامي ندارد.

جناب پريزيدينت! واعظ غير متعظ را مي‌نمائيد!

اظهارات شاذتان در دوران تبليغات انتخابات را فراموش کرده‌ايد؟!
فرداي پيروزي‌تان خطابتان كردم:

شما بُرديد، باختيد! در سوداي سياست و در طمع خلعت زعامت و با ابتلا به شهوت قدرت، اخلاق را با آن همه بي‌اخلاقي باختيد!
قدرت را بُرديد اما اخلاق را باختيد - معظم له!

.....

[مقاله شما رئيس جمهور من نيستيد](#)

#داريوش سجادي

شاذیات دکتر روحانی!

آقای حسن روحانی در جدیدترین اظهارات خود در جمع دانشگاهیان ابراز داشته‌اند:

بیش از ۴۰ سال است هنوز به جواب روشن و قاطع نرسیدیم؛ عده‌ای می‌گویند تعامل سازنده با دنیا و عده‌ای هم می‌گویند تقابل مداوم ... استراتژی تعامل باشد یا تقابل؟ این مساله است. اگر در این مسائل به نتیجه نرسیدیم، باید همه‌پرسی از مردم را برگزار کنیم.

...

متأسفانه اظهارات فوق و برخلاف انتظار دلالتی است بر فقد بضاعت و حزم سیاسی نزد رئیس‌جمهوری که طی ۴۰ سال گذشته در بالاترین سطوح سیاسی و امنیتی کشور عهده‌دار مسئولیت بوده‌اند.

جناب آقای روحانی!

کدام عقل سلیم و کدام سیاستمدار زبده و کدام ابجدخوان دنیای سیاست، خود و کشورش را در عرصه سیاست خارجی چنین نابلدانه که جناب‌عالی می‌اندیشید و می‌فرمائید، خلع سلاح می‌کند؟!

متوجه فرمایش عوامانه خود هستید!

صورت ساده فرمایش جناب‌عالی بدان می‌ماند تا بگوئیم چه نیازی به دو دست داریم وقتی با یک دست هم می‌توانیم کارهایمان را انجام دهیم و پس بی‌آیم دست دیگرمان را قطع کنیم!

جناب رئیس‌جمهور تقابل و تعامل هر دو ابزارهای سیاست خارجی بوده که به اقتضا و حسب نیاز هر کدام در جای خود لازم بوده و در جای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جناب آقای رئیس‌جمهور!

متوجه هستید که با منطق مَعْرُوج جناب‌عالی در مواجهه با تهاجم ارتش صدام به ایران لاجرم می‌بایست در فقد عنصر تقابل ذلیلانه متوسل به راهکار تعامل با دشمن متجاوز می‌شدیم؟!

جناب آقای رئیس‌جمهور کاش در تراز یک رئیس‌جمهور ابراز نظر بفرمائید!

#داریوش سجادی

از مور تا بنه‌ور!

سخنی با خانم فرزانه روستائی

مخالفت با جمهوری اسلامی همان قدر قابل فهم است که متنفر بودن و برنتابیدن آن بنا به هر دلیلی از جانب غیظ و رزان، قابل هضم! آنچه در این میان ناوآرد و غیر قابل پذیرش است ناراستی و توسل اپوزیسیون به ابزار نجس و شرف فروشی در مبارزه سیاسی است! خدا رحمت کند مرحوم عزت‌الله سحابی را که علیرغم همه انتقادات موجه یا ناموجه‌اش به نظام، لکن تا آن اندازه شرف داشت که در مسیر مخالفت‌هایش با نظام ارزنی خود را به نجاست ابزاری نیآلود و تا پایان عمر آبرومندانه در کشور ماند و با فصاحت اذعان داشت: مبارزه سیاسی با نظام در خارج از کشور حرف م‌غت است. اگر ع‌رضه و شهادت دارید همین جا و در کنار مردم بمانید و از مواضع‌تان دفاع کنید!

متاسفانه و برخلاف توصیه مرحوم سحابی «لات بازی در کوچه‌های خلوت» مبدل به تخصص‌مشتی خودشیفته در خارج از کشور شده که تا وقتی در ایران بودند ریاکارانه از پیاز حکومت ارتزاق کرده و هوسبازانه از سفره نظام لقمه می‌گرفتند و آنگاه که خیارشان کونه کرد! سر از فرنگ درآورده و با عمیق‌ترین شکل ممکن مبتلا به سندروم «خودژاندارک بینی» و «خویش‌رستم‌انگاری» مزمن شدند و با هزاران کیلومتر دور شدن از وطن شجاعت‌شان فوران کرد و «معرکه گردان و قهرمان» م‌شتی بی‌قهرمان و مفلوک‌تر از خود، شده‌اند!

ژانگولرهای نظیر معصومه علینژاد و محمد حسینی طباطبائی و مجتبی واحدی و راشدان‌ها و حقیقت‌جوها و پیرموزن‌ها و باطبی‌ها و نبوی‌ها و اره و اوره و شمسی‌کوره‌ها و مدل به مدل مشنگ‌های از این مدل در غربت، شاخص‌های از فقر فضیلت و فقد شرافت‌اند که می‌تواند و می‌بایست نماد عبرت نسل جوان ایرانی باشند!

نیما زم نیز یکی از میانه همین خویش‌رستم‌بینان و لات‌های کوچه‌های خلوت بود که اکنون به پایان پروژه خود رسید.

مشکل قبل از چیستی مشکلات روانی این «خویش‌قهرمان اندیشان» بستری است که این بیماران روانی را اقبال می‌کند!

بدبختی اصلی را می‌بایست در گندآبی کاوید که محتاج رشد و گسترش چنین کرم‌چاله‌هائی‌اند! گندابه‌هائی که در آن امثال «فرزانه روستائی» بغض‌شان برای قهرمان پوشالی‌شان می‌شکند و بوتیمارانه نجوای دلتنگی سر می‌دهند که:

«نام زم از صدر جدول کسانی که برای مردم ایران و آب و خاک ایران

از جان مایه گذاشتند و دل سوزاندند هیچگاه جا بجا نمی‌شود!»
خیر خانم روستائی!

دل مویه شما بازتاب بی‌فروغی آسمان بدون ستاره اپوزیسیون خارج از
کشورتان است. در چنین وانفسائی مورچه‌ها هفت‌تیر کش می‌شوند و
شیدائیانِش آن مور را بن‌ه‌ور می‌انگارند!
#داریوش_سجادی

اسپریم سالاری!

سلطنت‌طلبان از میانه اپوزیسیون برانداز و متنفر از جمهوری اسلامی
کُ‌میک‌ترین و در عین حال رقت‌انگیزترین گروهی‌اند که قبل از فعالیت
سیاسی مستحق روان درمانی کلینیکال‌اند!

فرقه‌ای که در قرن ۲۱ و در سپهر و فرآیند رشد و تَطَوُّر دانش و
بینش بشری کماکان قائل به «اسپریم سالاری» است! و با این باور که:
«احراز شانیت و احصای صلاحیت» و «مبنای حلول پادشاهی و استلزام
جلوس بر مسند فرمانروائی» و «استحقاق خلعت صاحبقرانی» مَحُول به
«اسپروماتوزوئید» سلطان و انتقال بموقع آن «یاخته گداخته» به
اعضاء و جوارح آن دَرْدانه و سلطانزاده بوده و با چنین پنداشت و
باورداشتی «آستان‌بوس» و «یاخته‌دوست» نظام سلطنت می‌باشند!

کُ‌میک‌ترین بخش داستان آنجاست که فرقه مزبور مدعی است انقلاب اسلامی
یک سناریوی آمریکائی بود و کاخ سفید در نشست گوادالوپ وقتی متوجه
شد محمدرضا پهلوی می‌خواهد از آن به بعد «نفت را در اوپک گران
کند» دستور عزل وی را دادند و این منوال نقطه آغاز زوال آن سلطان
شد!

احتجاج سلطنت‌طلبان در حالی است که تا قبل از انقلاب اسلامی قیمت هر
بشکه نفت تنها ۲ دلار بود و در ماجرای تحریم نفتی اعراب حداکثر به
بشکه‌ای ۱۲ دلار رسید و سلطنت‌طلبان مزبور در الفبای احتجاج خود
مانده‌اند که اگر شاه توسط آمریکا و به «جُرْم تمایل به افزایش
قیمت نفت» ساقط شد پس چرا از فردای تاسیس جمهوری اسلامی قیمت نفت
نه تنها کاهش نیافت بلکه بشدت افزایش پیدا کرد و دیگر هرگز به
بهای نازل زمان سلطنت اعلی‌حضرت‌شان نرسید؟!

حال بگذریم از این نکته که اساساً چرا شاه‌شان برآمده از فرآیندی بود که واشنگتن به راحتی می‌توانسته ماندن یا نماندن وی در قدرت را با یک نشست و برخاست در گوادالوپ عهده‌داری کند؟!

اما مهم‌تر آنکه سلطنت‌طلبان مزبور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی شال و کلاه کردند و رحل اقامت در جوار همان ایالات متحده افکندند و ۴۰ سال هم هست که علیرغم تحفظ غیظ و نفرت‌شان از آمریکای بزعیم‌شان «شاه‌خوار» باز هم کاسه گدائی نزد واشنگتن گرفته و از کاخ سفید تکیه محبت و مطالبه شفقت بمنظور بازتولید سلطنت در ایران می‌نمایند!

(از سلسله مقالات اپوزیسیون شناسی)

#داریوش سجادی

دستگیری روح الله زم

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/10/video_2019_10_15-22_45_26_356_Tly.mp4

از چپ خط امام تا چپاول خط امام!

محمد سلامتی دبیر کل سازمانی که زمانی طلایه‌دار چپ خط امامی بود طی مصاحبه با خبرآنلاین، استحالہ طبقاتی این سازمان را بدین‌گونه کالبدشکافی کرده:

جامعه ما در دهه ۶۰ اکثریت‌اش طبقه متوسط نبود. اما اکنون اکثر مردم طبقه متوسط اند. آن موقع که ما حرف می‌زدیم چون طبقه مستضعف اکثریت بود، ما هم دنبال خواست اکثریت بودیم. اما حالا ساختار

جامعه تغییر پیدا کرده و همین موجب می‌شود که شما وقتی به دنبال تحقق منافع اکثریت جامعه هستی، به خواسته‌های طبقه متوسط توجه کنید. مسئله اصلی طبقه متوسط، عمدتاً مسائل فرهنگی است؛ اما مسئله اصلی طبقه محروم، اقتصاد است.

برخلاف ادعای آقای سلامتی چپ خط امامی و اساساً هیچ نحله فکری اصیلی نمی‌تواند برخوردار از مواضع خیزرانی بوده تا به اقتضای مطالبات زمانه موج‌سواری و جهش طبقاتی کند.

برخلاف توجیهات دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چنین موتاسیونی را ابن‌الوقتی، اصول فروشی و زیست ژلاتینی اطلاق می‌کنند که محصول کجروی بعد از ۷۶ بود که فاتحان انتخابات را در سودای تداوم کام‌شادی مبتلا به دگردیسی کرد.

برخلاف اجتهاد ناراست سلامتی، چپ خط امامی با اتکای مبانی اندیشگی و عمق معرفت‌شناسانه از مفاهیم و مبانی اعتقادی مرحوم امام تا آن اندازه برخوردار از استحکام عقیدتی بود و هست تا نه کامشادی‌های سیاسی و نه ناکامی‌های متقابل، بتواند ایشان را دچار شیفت‌گفتمانی و جامپ‌طبقاتی کند.

اتفاقی که برای مجاهدین انقلاب افتاد آن بود که سورپرایز ۷۶ ایشان را دچار بدآموزی کرد و از آن تاریخ آموختند می‌توان برای پیروزی بر رقیب با بی‌وقعی به پرنسیب‌ها «راهبری توده‌ها» را با «پیروی از توده‌ها» ما به ازا کرد تا از آن طریق بتوان بر تارک اقبال توده‌ها نشسته و به رقیب شکلک درآورد!

تنها نکته قابل وثوق در اظهارات سلامتی آنجاست که اگر ایشان اولویت‌گذاری «هرم مزلو» را برسمیت می‌شناسد که حسب این مصاحبه برسمیت شناخته‌اند و اگر بپذیریم بدنه اجتماعی اصلاح طلبان مزبور «اکثریت و متعلق به طبقه متوسطند» در آن صورت کلیت این مجموعه را باید در کارنامه موفق جمهوری اسلامی تعریف کرد که این توفیق را داشته با گذشت ۴۰ سال از انقلاب نهایتاً کشوری را بسازد که اکثریت در آن طبقه متوسطند. طبقه‌ای که حکومت «مطابق هرم مزلو» توانسته نیازهای اولیه اعم از نیاز امنیتی و اقتصادی و معیشتی‌اش را تامین کند و اکنون دغدغه اصلی‌اش مطالبات فرهنگی است.

#داریوش سجادی

پوچ سالاری!

آقای عباس عبدی با گویشی اندازی طی مقاله‌ای «تتلو» و اقبال کثیری از جوانان قلاش و عیاش به تتلو را هشداری تلقی کرده که محصول آموزش ایدئولوژیک جوانان توسط متولیان امر و بالاخص اصولگرایان است و بر همین روال ایشان را فراخوان به پاسخگوئی کرده!

هر چند دغدغه مزبور مسموع است و نمی‌بایست سیاست‌های انقباضی و برخوردهای انسدادی و بالتبع واکنش انفجاری این بخش از جوانان نسبت به آن بخش از کنشهای آمرانه مملکداران را نادیده انگاشت. اما نقد آقای عبدی نیز قابل مناقشه و مخدوش است و مُبَدَّیْن همه حقیقت و واقعیت نیست.

آقای عبدی در امتداد احتجاج خود به ضرس قاطع خطاب به اصولگرایان اظهار داشته:

غیر ممکن است تأکید می‌کنم، غیر ممکن است که در میان ۲۰۰ کشور جهان، کشوری را پیدا کنیم که تا این حد میان فرهنگ رسمی آن با فرهنگ واقعی و کف خیابان آن شکاف و حتی تناقض وجود داشته باشد (!)

برخلاف ادعای جناب عبدی گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که در ایران اصولگرایان و اصلاح طلبان هر دو به یک اندازه از ناحیه دنیادیدگی مهجورند و همین مهجوری مانع از آن شده تا بتوانند از واقعیات ولو غیرقابل دفاع موجود در دنیا اطلاع و آگاهی و شناخت میدانی و واقع بینانه داشته باشند!

بر همین اساس است که برخلاف ادعای صد در صدی آقای عبدی مبنی بر منحصر بفرد بودن قلاشی‌ها و عیاشی‌ها از نوع تتلوئی در ایران، مشابه این کنسرت‌ها و چنان اطوارها و چنین گفتمان‌ها سالها است در غرب مرسوم بوده و برخورداری این بخش جامعه از گندآبه‌هایی بمنظور هم‌آوایی و هم‌افزایی سال‌ها است در غرب برسمیت شناخته شده هر چند و برخلاف ادعای آقای عبدی این گندآبه‌ها با فرهنگ رسمی جامعه غربی نیز برخورداری از زاویه و بعضاً تناقض نیز می‌باشد.

علیرغم این نمی‌بایست از این نکته غفلت کرد که تتلوئیزم پدیده‌ای بدیع نیست آنچه بدیع است رسانه‌مند شدن این پدیده به مدد مدرنیته و ابزار مدرنیته و فضای مجازی است!

بقول رنه گنون در دنیای مدرن، کمیت مبنای تاویل همه چیز است بدون آنکه «آن همه چیزها» ارزشی عمق داشته باشد. لذا آمار بالا داشتن پدیده‌ای مانند «تتلو» بمعنای اعتبار داشتن این پدیده نیست. همان گونه که تا قبل از سیطره فضای مجازی و در دنیای کاغذ و در جهانی

با کثیری رسانه جدی و محتوایی و معرفت‌اندیشانه باز هم بالاترین تیراژ به ماهنامه پورنوگرافیک «پلی‌بوی» تعلق داشت! تعلق که ارزشی واجد اعتبار برای پلی‌بوی نمی‌شد!

جناب آقای عبدی - بیرون از تکلف‌گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که ثلاثی دکترشریعتی کماکان موضوعیت دارد و در جهانی محاط در تثلیث «پاکان» و «پلیدان» و «پوچان» شوربختانه این «پوچان» هستند که این ثلاثی را احاطه کرده و ناصوابانه آنرا در انحصار اکثریتی خود گرفته‌اند!

این واقعیت را نیز نباید نادیده انگاشت که مدیوم ارتباطات در عصر حاضر از مدیوم گفتمانی و نوشتمانی به زبان باصره و سامعه و خطابه و بساوه سوئیچ کرده و اقبال پیدا کرده!

جناب آقای عبدی - نگاهی به تعداد فالوئرهای خود در تلگرام بیاندازید! به زحمت به ۸۴۰۰ می‌رسد! فالوئرهای اینجانب نیز در اینستا به زحمت مرز ۲۰۰۰۰ نفر را رد کرده!

این واقعیت دنیای جدید است که جهان رسانه در سلطه سمعی و بصری‌ها قرار گرفته که لوازم و لواحق خود را می‌طلبند و واقعیت این رسانه‌های نوین کم عمقی و در عین حال پُر مخاطبی است.

مخاطب امروز ذهنی تنبل پیدا کرده و دیگر حوصله خواندن متون را نداشته و ترجیح^۱شان گرفتن لقمه‌های سمعی و بصری و تغذیه ذهنی از طریق صدا و تصویر است.

بر همین منوال است که جوانان امروز غالباً بجای آنکه حوصله مطالعه و خواندن متون تخصصی و کارشناسی را داشته باشند ترجیح می‌دهند

ببینند و گوش دهند!

نگاهی به آمار خجالت‌آور تیراژ چاپ کتاب و ضریب مطالعه در ایران بیاندازید!

تتلو مبتذل‌ترین و در عین حال پر مخاطب‌ترین بخش از واقعیت جهان نوین‌مان است.

نگاهی به سایت‌های آقایان رائفی‌پور و زیباکلام بیاندازید! اتفاقاً و بالنسبه این دو نیز ولو در دو سطح متفاوت از زمره پُر مخاطبان در دنیای سایبر و فضاها مجازی و غیرمجازی‌اند، لیکن علیرغم اختلاف سطح «هر دو» در یک چیز مشترک‌اند و آن تبحر و توسل‌شان به امر خطابه و خطیب‌محوری است که عنصر اصلی در آن «مدیوم شنیداری» است که از طریق ایجاد وجد و بهجت «نرویک» در مخاطب شورآفرینی کرده و بدون عمق اندیشگی دامن زننده به مناسبات «مُرید و مُراد» بین طرفین می‌گردند.

جناب آقای عبدی

ویژگی «این عصر» و «این نسل» ویژگی نوینی نیست و تنها ابزار تحصیل منویاتشان نوین شده! ایشان همان پوچان از ثلاثی شریعتی‌اند که همواره و در طول تاریخ اکثریت بوده‌اند و اینک تنها به یُمن و برکت مدرنیته از فرصت «بهتر دیده شدن» و «بیشتر دیدن و شنیدن» برخوردار شده‌اند.

اما این «واقعیت مبتذل» را نیز بیش از حد بولد و منتسب به یک جناح سیاسی کردن نیز نوعی تراخم سیاسی است!

صرف‌نظر از انکارناپذیر بودن ابتدالی بنام تتلو و تتلوئیزم اما کم لطفی است اگر همه عرصه هنر و رسانه در ایران را نیز سیاه‌نمایانه بنام تتلوئیان مصادره نمائیم.

واقعیت آنست که عفونتی بنام تتلو و تتلوئیزم بخشی از انحطاط مبتلابه نزد جوانان ایران است و در همین جامعه و در همین کشور به وفور جوانان دیگری موجودند که با ادبیاتی فاخر و بیانی نافذ و اشعاری متمایز عرصه هنر و خوانش و رامش و خرامش کشور را در حال میدان‌داری و عهده‌داری‌اند.

تتلو همان قدر در جامعه ایران انکارناپذیر است که در جبهه مقابل چاووشی‌ها و زندوکیل‌ها خواجه امیری‌ها افتخارآمیزند.
#داریوش سجادی

هیولائی خائف!

رُمان «جادوگر شهر اُز» بقلم «فرانک باوم» که در ۱۹۳۹ با کارگردانی «ویکتور فلمینگ» سینمایی شد با خلق صحنه‌های الوان و شخصیت‌های مهربان توانست به اثری ماندگار در حافظه تاریخی قرن بیستم مبدل شود.

دوروتی دخترکی شجاع و سلیم نفس که مقهور مهابت خوفناک جادوگر نشد و همین پایمردی به دوروتی کمک کرد تا بفهمد در پشت چهره دژم و وحشتناک «جادوگر شهر اُز» مردی ناتوان و رقیق‌القلب نشسته که می‌کوشد ضعیف‌النفسی خود را با تشبث به لُغْزخوانی و اخافه‌سالاری استتار و ما به ازا کند!

ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا را از حیث سایکولوژیک می‌توان نزدیک‌ترین نمونه به کاراکتر «جادوگر شهر اُز» محسوب کرد که هر چند می‌کوشد در فاهمه رقیبان و حریفان خود را در قامت هیولائی قدرتمند و

اراده‌گرا و خوفناک تداعی کند اما در کمتر از یک سال مانده به پایان دوران ریاست جمهوری‌اش دیگر کمتر کسی است که قاهریت و مهارت وی را جدی بگیرد و ترامپ در عمل نشان داد پشت آن «اراده معطوف به قدرت و شدت» نحافتی نداشته که بصورتی پاتالوژیک بشدت خائف و خشونت‌گریز است.

انهدام پهباد ارتش ایالات متحده نخستین سیلی محکم ایران به ترامپ بود که برخلاف انتظار و رغم «تصور شدت عمل توسط این رجزخوان کاخ سفید» نشان داد پهلوان مزبور بُرزوئی پنبه‌ای است و بی‌عملی وی در فردای انفجار پالایشگاه عربستان نیز حامل این پیام به دولتمردان ریاض شد که آن «غول قاهر» تفنگش خرابه! فشنگم نداره! خودشم خوابه!!!

علی‌احمال این غول خائف اکنون در بزنگاه دیگری قرار گرفته و خیز جسورانه کنگره در تصاحب دموکرات‌ها جهت استیضاح ترامپ می‌تواند نقطه عطفی برای ماندن یا نماندن ترامپ در کاخ سفید باشد.

کنگره آمریکا با توسل به استیضاح ترامپ مرتکب ریسک بزرگی شد. واقعیت آنست که دست کنگره از حیث ادله حقوقی برای شکست دادن ترامپ چندان پُر نیست و به همین منوال اگر دموکرات‌ها استیضاح را ببازند که «امری است محتمل» آنگاه این فرصت برای ترامپ فراهم خواهد شد تا «مظلوم‌نایانه و قهرمانانه» بتواند بر تارک اقبال شهروندان با محبوبیتی تصاعدی فاتح دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شود.

امری که می‌تواند از جانب ایران استقبال شود!

برخلاف انتظار «ترامپ دور دوم» برای ایران می‌تواند ترامپی مقرون به صرفه باشد. مقرون به صرفگی ترامپ بازگشت به یک سنت نانوشته در کاخ سفید دارد که همه روسای جمهور آمریکا در دور دوم به اعتبار دور آخر ریاست جمهوری‌شان دیگر خود را مُقید به باج دادن به لابی قدرتمند یهود در آمریکا (ایپک) و به تبع مُقید به خاصه خرجی برای اسرائیل نمی‌دانند و بر این اساس آنک «ترامپ تاجر» این فرصت را خواهد داشت تا بدون نیاز به پهلوان‌نمایی پسیکولوژیک اینک عاقلانه و تاجرانه بین ایران و عربستان دست به انتخاب بزند.

#داریوش_سجادی

لبخند دیپلما تیک!

خندیدن و بشاشیت هر چند ارزش است اما دنیای دیپلماسی آداب خود را دارد و قهقهه در شان یک دولتمرد آن هم در ترازى عالم رتبه نیست!

خنده در دنیای سیاست مشتمل بر لبخند و تلخند و زهرخند و نیشخند است!

متانت و وقار و تشخیص اصلی ترین توقع از یک دیپلمات عالی رتبه آن هم در نشست های عالی سیاسی و دیپلماتیک با طرف های خارجی است!

نهاد دیپلماسی دولت «تدبیر و امید» مذاکره که بلد نبود!

مبارزه هم که بلد نیست!

کاش لا اقل مشق خندیدن و درست خندیدن می کرد!

#داریوش سجادی

لواشک آلو!

رفتار «سعید ملائی» جودوکاری که بدلیل احتراز از مقابله با حریف اسرائیلی فرصت کسب مدال طلا در مسابقات قهرمانی جهانی جودو در توکیو را کراحتاً واگذار کرد، مؤید یک نابسامانی جدی در ساختار ورزش ایران است!

صورت قضیه شفاف است و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بدلیل برسمیت شناخته نشدن رژیم صهیونیستی توسط ایران و موجودیت نامشروع حکومت اسرائیل، ورزشکاران ایرانی پیرو سیاستگذاری سازمان ورزش ایران از مبارزه با حریفان اسرائیلی در رقابت های ورزشی استنکاف میورزند.

این در حالی است که «ملائی» در حسرت و رغبت به طلای المپیک ۲۰۲۰ با رفتاری ساختارشکنانه از بازگشت به ایران اجتناب و رسماً و علناً اعلام کرد: زیر پرچم کمیته بین المللی المپیک و در تیم پناهندگان به مصاف رقیب اسرائیلی اش می رود و می کوشد با تمرین و پشتکار طلای

المپیک ۲۰۲۰ را تصاحب کند!

نارفتنی ملای با اردوی جودوی ایران و دهان کجی وی نسبت به سیاست تنزه طلبانه ایران نسبت به حکومت غیرقانونی اسرائیل محصول مناسبات «مدال محورانه» در فونداسیون ورزش ایران است که طی آن اخلاق قربانی اشتهار می‌شود!

اخلاق در ورزش نقطه عزیمت یک ورزشکار در حفاصل دو رویکرد «پهلوانی» تا «قهرمانی» است!

قدر مسلم این ورزش اخلاق محور است که اثبات کرده ظرفیت آن را دارد تا تاریخ ورزشی جهان را مژین به مفاخر ورزشکاری کند که می‌توانند شجاعت نه گفتن به مدال را با نجابت توأم با برابری‌شان به پلشتی‌ها، مابه‌ازای استجابت پهلوانی خود از جانب مردم کنند! زنده یاد «تختی» اگر برای مردم‌اش عزیز است عزت‌اش مدیون مدال‌های طلایش نبود!

عزت تختی مدلول صولت مردانه و حشمت پهلوانانه و سلوک خاضعانه‌اش با مردم و خروج تهمته‌ها‌اش با نامردمان‌اش بود!

ورزشکاران ایران اگر نمی‌توانند «تختی» شوند کاش لااقل «محمدعلی» باشند که طلای المپیک‌اش را در اعتراض به منع ورودش به رستوران سفیدپوستان به رودخانه اوهایو پرتاب کرد!

زنده‌یاد علی حاتمی در «حسن کچل» به حلاوت «فخر پهلوانانه» را با «وهم قهرمانانه» به با هجوی نازک‌اندیشانه، ماندگارانه شفاف‌سازی کرد:

حسن کچل: خسته نباشی پهلون

پهلون: پائنده باشی جوون

حسن کچل: از کدوم جنگ میایی پهلون؟

پهلون: جنگ؟

حسن کچل: آره ، جنگ با اژدهای هزارپای هفت سر!

پهلون: گفتی اژدها؟

حسن کچل: شایدم دیوا

پهلون: دیوا؟

حسن کچل: آره پهلون

پهلون: تو از پهلونای قصه حرف می‌زنی، من پهلون قصه نیستم.

حسن کچل: مگه تو پهلون نیستی؟

پهلون هستم اما پهلون قصه نیستم!

حسن کچل: پس تو از کجا میایی؟

پهلون: از مسابقه

حسن کچل: از مسابقه؟ مسابقه دیوکُشی؟

پهلون: بازم میگه دیو! نه بابا با آدم! آدم با آدم ، حریف با

حریف ، ولی مٹہ دو تا دوست ، دو تا ورزشکار .
 حسن کچل: ورزشکار؟
 پهلوون: آره ، من سنگ هفتاد منی رو بلند کردم .
 حسن کچل: از روی کدوم چاه؟
 پهلوون: بازم میگه چاه!
 حسن کچل: از جلوی کدوم چشمه؟
 پهلوون: چشمه؟
 حسن کچل: آره همون چشمه که آبش به رو مردم شهر بسته اس .
 پهلوون: من سنگو از رو زمین صاف بلند کردم!
 حسن کچل: زدیش رو سر دیوا؟
 پهلوون: بازم میگه دیوا! من سنگو گذاشتم سرجاش!
 حسن کچل: چرا؟
 پهلوون: واسه اینکه اگه یه بند انگشت اشتباه می‌کردم ، بازنده بودم ، آخه گوش تا گوش داور نشسته بود!
 حسن کچل(طعنه زنان): خسته نباشی پهلوون(!)
 پهلوون: پاینده باشی جوون .
 حسن کچل: ولی آخه دیوا چی می‌شن؟
 پهلوون: من دارم از حالا خودمو واسه بهار آینده آماده می‌کنم .
 حسن کچل: پس تو فکرتی؟!
 پهلوون: میخوام تو اون بهار سنگ صدمنی رو وردارم .
 حسن کچل: که دوباره بذاری سرجاش؟
 پهلوون: آره به یاری حق!
 حسن کچل: لواشک آلو!
 پهلوون: چی؟
 حسن کچل: برگه‌ی هلو!!
 پهلوون: چی؟؟
 حسن کچل[] (ناامید): خسته نباشی پهلوون!
 پهلوون : پاینده باشی جوون!!!
 #داریوش_سجادی